

صورت و معنا در زیبایی هنری، از منظر توماس آکوئیناس و اریک نیوتن

سیده محبوبه مقیم نژاد حسینی^۱، سید مهران مقیم نژاد حسینی^۲

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴ مرداد ۱۴۰۳ پذیرش: ۱ بهمن ۱۴۰۳ صفحه ۱۱۳-۱۰۷

Doi: 10.22034/rph.2025.2037518.1065



چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث مورد نظر اندیشمندان زیبایی‌شناس بررسی رابطه صورت و معنا در آثار هنری است. در وهله اول، این موضوع، اشاره به جدایی زیبایی اثر هنری از عالم پیرامونی دارد. اما در بررسی‌های دقیق و جوه زیبایی‌شناسی آثار هنری، با نمونه‌هایی مواجه می‌شویم که نشانگر پیوند عناصر بصری و صوری با مفاهیم عمیق معنایی است. پژوهش حاضر، با گردآوری اطلاعات به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) و روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، به بررسی رابطه متقابل صورت و معنا در زیبایی‌شناسی آثار هنری از منظر توماس آکوئیناس و اریک نیوتن می‌پردازد. این پژوهش با تمرکز بر آراء توماس آکوئیناس و اریک نیوتن درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه صورت و معنا به عنوان دو اصل بنیادین، در زیبایی‌شناختی آثار هنری نقش ایفا می‌کنند، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اگرچه این دو فیلسوف با نگرش‌های متفاوت صورت و معنا را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما در این اصل مشترک‌اند که صورت و معنا رابطه متقابل و جدایی‌ناپذیری دارند، صورت اثر هنری به عنوان اصل بنیادین، سایر اجزای اثر بر اساس آن نمود می‌یابد و از سویی معنا به عنوان محتوای درونی اثر وابسته به صورت است.

کلمات کلیدی: صورت، معنا، زیبایی هنری، توماس آکوئیناس، اریک نیوتن

۱. هیئت علمی گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران (نویسنده مسئول).

Email: s.m.moghimnejad@gmail.com

۲. کارشناس ارشد گروه پژوهش هنر، دانشکده مطالعات علوم نظری، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران.

Email: Mehran.moghimnejad@gmail.com



استاد: مقیم نژاد حسینی، سیده محبوبه و مقیم نژاد حسینی، سید مهران (۱۴۰۳)، صورت و معنا در زیبایی هنری، از منظر توماس آکوئیناس و اریک نیوتن، رهیویه حکمت هنر، ۳ (۲): ۱۱۳-۱۰۷.

doi: 10.22034/rph.2025.2037518.1065

https://rph.soore.ac.ir/article_720032.html

صورت و معنا در زیبایی هنری، از منظر توماس آکوئیناس و اریک نیوتن ■ سیده محبوبه مقیم‌نژاد حسینی، سید مهران مقیم‌نژاد حسینی ■ صفحه ۱۰۷-۱۱۳

مقدمه

زیبایی هنری، به عنوان یک مفهوم بنیادین در فلسفه و زیبایی‌شناسی، از دیرباز مورد توجه برخی از متفکران قرار گرفته است. دو عنصر اساسی اثر هنری، صورت^۱ و معنا به عنوان اجزای جدانشدنی، در تجربه زیبایی شناختی نقش محوری دارند. توماس آکوئیناس^۲ فیلسوف و متکلم مسیحی از نخستین اندیشمندانی است که با مطالعه آثار آلبرت کبیر^۳ و پژوهش‌های دیونوسیوس^۴، با فرایندهای مرتبط با زیبایی آشنا شد، و این موضوع را به صورت مسئله فلسفی مورد بررسی قرار داد. آکوئیناس در پرتو الهیات مسیحی، موضوع زیبایی در هنر را مورد بررسی قرار داده و مفاهیم سنتی زیبایی‌شناسی قرون وسطی^۵ را احیا نموده است. در اندیشه آکوئیناس، زیبایی هنری هم با صورت و ظاهر اثر (که با ماهیت درونی یا معنا هم‌راستا باشد) و هم با محتوای معنایی (که در ظاهر اثر تجلی می‌یابد) مرتبط است. اریک نیوتن فیلسوف معاصر، بر این باور است، از ارتباط منسجم و ساختارمند صورت و معنا، زیبایی هنری نمود می‌یابد و معنای نهفته در اثر، به طور شهودی قابل ادراک است. هنرمند از طریق عناصری که در خلق اثر برمی‌گزیند، این ساختار را ایجاد می‌کند.

با توجه به اهمیت نقش صورت و معنا در زیبایی‌شناسی هنر، این پژوهش به بررسی دیدگاه آکوئیناس و اریک نیوتن در این زمینه می‌پردازد، بطوری که تاکنون پژوهشی در این راستا صورت نگرفته است.

در این پژوهش با این پرسش مواجه می‌شویم که نقش صورت و معنا در زیبایی‌شناسی هنر، با تمرکز بر اندیشه آکوئیناس و اریک نیوتن چگونه بیان شده است؟

بنابر این در این پژوهش با تمرکز بر آرای توماس آکوئیناس و اریک نیوتن نقش صورت و معنا در زیبایی‌شناسی هنر، مورد بررسی قرار می‌گیرد بدین رو با مطالعه و بررسی کتب و منابع معتبر این دو اندیشمند و سایر پژوهش‌های مرتبط نقش صورت و معنای اثر هنری و جنبه‌های تأثیرگذار بر زیبایی اثر هنری بطور منسجم تحلیل می‌شود. در ادامه وجوه تمایز و اشتراک مباحث بررسی شده در راستای نتایج تحقیق، در «جدول ۱» نشان داده می‌شود.

پیشینه پژوهش

در زمینه زیبایی‌شناسی هنر، تحقیقاتی از سوی پژوهشگران صورت گرفته، که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

صانعی و شاقول (۱۳۹۳): در مقاله‌ای با عنوان «تبیین توماس آکوئینی از نسبت میان زیبایی با خیر و حقیقت در چهارچوب بحث از صفات استعلایی وجود» در فصلنامه پژوهش‌های هستی شناختی. نویسندگان پژوهش نشان می‌دهند یکی از ویژگی‌های

شکل‌گیری زیبایی‌شناسی در دوره روشنگری، استقلال زیبایی از خیر و حقیقت است. اما در فلسفه پیش از مدرن، یعنی در دوره یونان باستان و قرون وسطی، زیبایی جدای از خیر و حقیقت نبوده است. این تفکیک ناپذیری در رویکرد مابعدالطبیعی و هستی شناختی در سه معنای ارزشی ریشه دارد، نمونه برجسته این رویکرد توسط آکوئیناس بیان می‌شود، وی در بحث صفات استعلایی وجود، به نسبت زیبایی با خیر و حقیقت پرداخت و این مراتب سه گانه را در دو مرتبه وجود مخلوق و مرتبه الهی مرتبط می‌داند.

در مقاله دیگری از شکیادل (۱۳۹۴): با عنوان «زیبایی هنری و بازنمایی طبیعت» در فصلنامه هستی و شناخت. نویسنده اذعان دارد توماس آکوئیناس با تأثیر از دیدگاه‌های پیشینیان، بطور پراکنده به موضوع زیبایی و هنر پرداخته است، و در صدد ارتباط زیبایی متعالی و زیبایی محسوس است. وی با تعریفی از زیبایی و مؤلفه‌های آن به تبیین ادراک زیبایی شناختی پرداخت علاوه بر این نویسنده با بررسی مسئله زیبایی و تأکید بر تأثیرپذیری از کتاب مقدس، با ارتباط بین زیبایی، ادراک زیبایی شناختی و نسبت زیبایی با خیر و وجود، به زیبایی عالم و طبیعت پرداخت.

بشماری، فتحی و گوزلی (۱۳۹۸): در مقاله «زیبایی و نسبت آن با خیر در نظام فلسفی توماس آکوئیناس» از فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، نویسندگان بیان می‌دارند در نظام فکری توماس آکوئیناس زیبایی یک مفهوم متافیزیکی است، چنین نگرشی به زیبایی، تنها آن را با دیگر مفاهیم فلسفی-ارزشی مرتبط می‌سازد، سپس اشاره می‌نمایند، در بستر تفکر یونانی و قرون وسطایی که غالباً تفکر مابعدالطبیعی داشته است، فهم زیبایی جدای از خیر، تقریباً غیر ممکن است. سپس بیان می‌دارند زیبایی در نگرش توماس، در عین حال که امری عینی است، با ادراک انسان نیز مرتبط است و این ارتباط به نوبه خود، آن را با قوه دیگر نفس، یعنی با قوه شوقیه مرتبط می‌سازد.

همچنین ربیعی و پازوکی (۱۳۹۰): در مقاله «مفهوم زیبایی نزد توماس آکوئینی». نویسندگان بیان می‌دارند؛ زیبایی از منظر آکوئیناس امری است که به دیده لذت بخشد، مفهوم دیدن در این تعریف، منشأ بحث‌های مختلف معرفتی است. از دیگر مباحث معرفت شناختی آکوئیناس در باره زیبایی که نویسندگان به آن اشاره دارند، بحث قوای شناختی برتر است، آکوئیناس در خصوص زیبایی دیدگاهی عینیت‌گرایانه دارد علاوه بر این از نظر آکوئیناس زیبایی الهی، زیبایی مطلق و بالذاته است و زیبایی‌های این جهان بازتابی از آن هستند.

با توجه به پژوهش‌های اشاره شده، پژوهشگران تنها به مفهوم کلی زیبایی هنری در آرای توماس آکوئیناس پرداختند و به رابطه صورت و معنا در آثار هنری از منظر توماس آکوئیناس و اریک

نیوتن پژوهشی انجام نشده است، بنابراین نگارندگان با مطالعه منابع اشاره شده بر این باورند بررسی صورت و معنای اثر هنری می‌تواند ابهامات نقش صورت و معنا در زیبایی‌شناسی آثار هنری را با توجه به مقتضیات زمان و تأثیر آن بر ادراک مخاطب و با تمرکز بر دیدگاه دو اندیشمند از دوره متقدم (توماس آکوئیناس) و معاصر (اریک نیونن) بزداید.

روش تحقیق

این مقاله از نوع بنیادین است. نویسندگان برای هدف پیش رو، پس از گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی، و پایگاه‌های آنلاین، از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی استفاده کرده‌اند. روش تحلیل داده‌ها به صورت کیفی است، و مشاهدات و نظریات توصیف شده‌اند. رویکرد پژوهش به تحلیل و توصیف نقش صورت و معنا در زیبایی هنری، با تمرکز بر دیدگاه دو اندیشمند آکوئیناس و اریک نیوتن است. مبنای تحلیل‌ها بر اساس دو مفهوم اساسی زیبایی هنری از دیدگاه توماس آکوئیناس فیلسوف سده اخیر، و زیبایی هنری از دیدگاه اریک نیوتن فیلسوف معاصر و با تأکید بر نقش صورت و معنا در این دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است. در نتیجه جنبه‌های تشابه و تفاوت دیدگاه این دو اندیشمند نشان داده شده است.

دو تعریف بیان شده، آکوئیناس مفهوم لذت را مورد توجه قرار داده، از یک سو وی معتقد است اشیایی که لذت در مخاطب ایجاد کنند؛ زیبا محسوب می‌شوند (علت زیبایی در شیء عینی و محسوس است) و از سوی دیگر وی اشیایی را زیبا می‌داند که در حین مشاهده (فعل دیدن) موجب لذت مخاطب شوند (علت زیبایی در فعل دیدن اشیاء است) (تاتارکیه ویچ، ۱۳۸۷: ۵۲) نکته دیگر، از دیدگاه آکوئیناس اشیایی که به خاطر فایده و کارایی موجب لذت مخاطب شوند، آنها را زیبا نمی‌داند بلکه معتقد است چیزی که بی‌واسطه در اشیاء موجب لذت مخاطب شود؛ زیبا دانسته می‌شود (تاتارکیه ویچ، ۱۳۸۷: ۵۲) علاوه بر آن توماس آکوئیناس در مسئله سی و نهم در جامع‌الاهیات به سه معیار برای امر زیبا اشاره نمود، از منظر وی شیء‌ای زیباست که ویژگی‌هایی همچون کمال یا تمامیت، تناسب یا هماهنگی و وضوح یا درخشش را دارا باشد (ژیلسون، ۱۳۷۵: ۲۶۶).

جایگاه صورت و معنا در زیبایی هنری از منظر توماس آکوئیناس

توماس آکوئیناس در بررسی زیبایی اثر هنری به جنبه‌هایی همچون کمال^۱ یا تمامیت، تناسب^۲ یا هماهنگی^۳ و وضوح یا درخشش^۴ اشاره می‌کند (ریتر، ۱۳۸۹: ۱۲) (ژیلسون، ۱۳۷۹: ۲۶۶) و آنها را مرتبط با مفهوم صورت می‌داند، که ویژگی‌های هر چیزی از طریق آن مشخص می‌شود، در این مبحث به بررسی نقش صورت و جایگاه این سه عنصر در زیبایی‌شناسی آکوئیناس پرداخته می‌شود.

کمال از دیدگاه آکوئیناس درواقع تحقق کامل یک شیء است (ریبیعی، ۱۳۹۰: ۷۶) به عبارتی از نظرگاه وی شیء‌ای را می‌توان کامل دانست، که هیچ کمبود و نقصی در آن نباشد و به بهترین

توماس آکوئیناس از شاگردان آلبرت کبیر، در مباحث فلسفی به زیبایی‌شناسی توجه ویژه‌ای داشته است (ریبیعی، ۱۳۹۰: ۷۱) وی در بررسی این مفهوم برخی از نظرات مهم ارسطو را که از طریق استاد خویش (آلبرت کبیر) دریافت نمود، مورد توجه قرار داد. یکی از مهم‌ترین مفاهیم مورد نظر آکوئیناس، فرم (صورت) در زیبایی‌شناسی اثر هنری است. آکوئیناس زیبایی را فرایندی می‌داند که با ادراک ذهنی و درونی موجب لذت شود، به عبارتی لذت زیبایی هنری فراتر از مشاهده صرف است، برخلاف برخی از فیلسوفان قرن سیزدهم، توماس آکوئیناس در آثارش به‌طور مستقل به مفهوم زیبایی پرداخته است. اما، در پژوهش‌ها اشاره‌ای به مفهوم زیبایی داشته است. تاتارکیه ویچ^۵ از صاحب‌نظران معاصر بررسی مفهوم زیبایی هنری از دیدگاه توماس آکوئیناس بیان می‌کند که وی در کتاب جامع‌الاهیات دو تعریف از زیبایی بیان نموده است، در تعریف اول؛ آکوئیناس اشیایی را که مشاهده آنها موجب لذت مخاطب شود، زیبا می‌داند: «آنچه از دیدنش لذت می‌بریم، زیبا خوانده می‌شود» (Tatarkiewich, 2005: 247) و در تعریف دیگر؛ اشیایی که ادراک حقیقی، درونی و ذهنی آنها موجب لذت مخاطب شود را زیبا می‌داند، «آنچه از ادراکش لذت می‌بریم زیبا خوانده می‌شود» (Tatarkiewich, 2005: 247)

صورت و معنا در زیبایی هنری، از منظر توماس آکوئیناس و اریک نیوتن ■ سیده محبوبه مقیم‌نژاد حسینی، سید مهران مقیم‌نژاد حسینی ■ صفحه ۱۰۷-۱۱۳

زیبایی هنری از منظر اریک نیوتن

در زیبایی هنری از دیدگاه اریک نیوتن با رویکرد دقیقی مواجه می‌شویم، که در این مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد: اریک نیوتن زیبایی در هنر را نتیجه عشق هنرمند به اصول ریاضی‌گونه نهفته در طبیعت می‌داند. این عشق بر اساس شهود هنرمند و پیرو این اصول است. آنچه هنرمند در اثر به تصویر می‌کشاند، از هرگونه قیدوبند دنیای مادی به دور است؛ و در تلاش است تا صرفاً جنبه‌های زیبایی‌شناختی را بر مخاطب نشان دهد. اریک نیوتن در پژوهشی به بررسی فرم مارپیچ صدف حلزون که دارای رویش طبیعی حلزونی است، بیان می‌کند؛ که این شیء بر اساس اصول ریاضی‌گونه و رویش طبیعی شکل گرفته، اما همان فرم مارپیچ در اثر هنری که توسط هنرمند برای تجربه زیبایی‌شناختی مخاطب ایجاد می‌شود، نمایانگر زیبایی هنری است (نیوتن، ۱۳۹۷: ۳۵). اریک نیوتن در اشاره به هنرمند در زمان خلق اثر بیان می‌کند، هنرمند موضوع را در ابتدا به‌طور حسی درک می‌کند سپس با فاصله گرفتن از جنبه‌های مادی آن، به جنبه‌های معنایی عمیق‌تری دست می‌یابد این رویکرد موجب دستیابی هنرمند به جنبه‌های نمادینی می‌شود که بر اساس تجربه‌های شخصی است. درواقع اریک نیوتن زیبایی هنری را احساس لذتی دانسته که مخاطب با تکرار تجربه شخصی در عالم ذهنی و شهودی، به آن دست می‌یابد. به عبارتی هرچه مخاطب توانایی بیشتری از مشاهده درونی و لایه‌های عمقی اثر هنری داشته باشد، تجربه زیبایی‌شناختی او از اثر بیشتر می‌شود (نیوتن، ۱۳۹۷: ۲۷۴). اریک نیوتن بیان می‌کند جوهره وجودی زیبایی هنری تنها در آن است و به چیزی خارج از آن وابسته نیست. برخلاف فیلسوفانی که زیبایی را در ارتباط با امور درواقع واسطه‌ای برای رسیدن به هدف‌هایی هستند. فقدان حقیقت و خیر، موجب کاستی در عالم هستی می‌شود، و بدون «حقیقت» ابهام عالم را دربر می‌گیرد، و بدون «خیر» رنج و سختی در همه‌جا ایجاد می‌شود، به‌طوری‌که ابهام و درد عوامل مختل‌کننده زندگی بشری محسوب می‌شوند؛ اریک نیوتن بیان می‌دارد از بین بردن این امور طبق نظرگاه برخی از فلاسفه؛ جز با بکار بردن «حقیقت» و «خیر» به عنوان واسطه‌ای در جهت رسیدن به شرایط بهتر یا «خواستنی‌تر» امکان‌پذیر نیست. اما اریک نیوتن زیبایی را امری می‌داند که هیچ‌گاه وسیله‌ای در جهت رسیدن به غایتی نخواهد بود، بلکه آن را هدفی در نظر گرفته که همه امور به آن برمی‌گردد و از سایر ارزش‌ها جدا می‌شود.

صورت و معنی در زیبایی هنری از منظر اریک نیوتن

اریک نیوتن بر این باور است، صورت و معنی یا قالب و مضمون در اثر هنری چنان به‌هم پیوسته‌اند که جداسازی آنها امکان‌پذیر نیست.

شکل، آشکار شود. بر این اساس آکوئیناس زشتی را به منزله فقدان چیزی در شیء می‌داند: «اشیائی که فاقد چیزی هستند به همین علت زشت‌اند» (ربیعی، ۱۳۹۰: ۷۶) درواقع صورت یا شکل خاص یک اثر هنری، طبق الگوی ماهوی آن، موجب کمال شیء می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان معتقدند در دیدگاه آکوئیناس کمال یک اثر هنری به تناسب اجزای یک شیء نسبت به کل اثر است زیرا آکوئیناس معتقد است که زیبایی در اثر هنری از تناسب اجزای آن است و حواس مخاطب از دریافت و ادراک اشیاء متناسب لذت می‌برد (Eco, 1988: 99). به همین دلیل از دیدگاه آکوئیناس، کمال به معنای انسجام ساختاری صورت یک شیء یا اثر یعنی integritas است. به‌نوعی از دیدگاه وی کمال یک شیء وابسته به تحقق کامل صورت آن است. به بیان دیگر تا صورت یک شیء به کامل‌ترین وجه خود تحقق نیابد؛ آن شیء یا اثر به غایت یا کمال نهایی (خود) نمی‌رسد. توماس آکوئیناس بیان می‌کند: «گرایش و تمایل به غایت، توأم با صورت است» (Aerson, 1991: 93). از نظر آکوئیناس تناسب یک شیء یا اثر هنری هم به نسبت‌های مناسب ریاضی میان اشیاء اشاره دارد و هم به سازگاری میان اشیاء یا آثاری که مرتبط با هم هستند. وی هرگونه هماهنگی در آثار هنری و اشیاء را مرتبط با صورت آنها می‌داند. صورت به اثر انسجام و هماهنگی می‌بخشد و در اجزای آن وحدت و یکپارچگی ایجاد می‌کند. به این لحاظ آکوئیناس هر شیء یا اثری که از سایر آثار یا اشیاء متمایز می‌شود، را زیبا می‌داند. وی بیان می‌کند «فرم زیبایی شیء است». اگر صورت، مانند شکل یا رنگ، به‌طور ملموس و محسوس باشد به اثر درخشندگی و تابندگی محسوس می‌دهد و اگر صورت معنوی باشد به اثر مفاهیم معنوی بیشتری می‌بخشد (مورر، ۱۳۹۲: ۳۹). آکوئیناس معتقد است صورت از نور الهی بهره‌مند است (ژیلسون، ۱۳۷۵: ۲۶۷-۲۶۶). و با تفسیری صورت‌انگاره به ماده^۲ می‌نگرد (Tatarkiewicz, 2005: 252)، و به این باور است صورت‌ها حقیقت شیء را آشکار می‌کنند بنابراین زیبایی اثر هنری بر اساس صورت یا فرم آن است، زیرا اشیاء و آثار هنری بر اساس صورت عیان می‌شوند، و مخاطب از طریق صورت اثر هنری، آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عبارتی آکوئیناس صورت را نشانی از ماهیت شیء می‌داند که همچون نوری مخاطب را به ادراک درونیات و ذات اثر هنری یا یک شیء سوق می‌دهد، همان‌طور که زیبایی اثر به صورت آن وابسته است؛ صورت نیز به وجود نیازمند است (ربیعی، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۷) بنابر این آنچه در اثر هنری آشکار می‌شود درواقع از وجود و ماهیت است (مورر، ۱۳۹۲: ۴۳). و این وجه وجودی معنای اثر را دربردارد که در صورت و شکل تجلی می‌یابد.

رویکرد متمایزی نسبت به صورت و معنای زیبایی اثر هنری داشته‌اند. توماس آکوئیناس به‌طور مستقل صورت و معنای اثر هنری، را مورد بررسی قرار نداده، و در کتاب و پژوهشی به این موضوع نپرداخته است برای درک دیدگاه آکوئیناس نسبت به امر زیبا باید آثار مختلف او را بررسی کرد، اما اریک نیوتن فیلسوف معاصر، به‌طور مفصل به بررسی معنا، صورت و دیگر عناصر زیبایی‌شناختی پرداخته است و با بررسی آن می‌توان به‌نظرگاه وی نسبت به این موضوع آگاه شد، که پژوهش درباره هنر و زیبایی جزو ارکان مهم دیدگاه اریک نیوتن است به‌نوعی نیوتن فلسفه هنر را به عنوان یک حوزه مستقل مورد توجه قرار داده و دیدگاه‌های منسجمی در این زمینه ارائه داده است..

۲. هر دو فیلسوف با توجه به دیدگاه مختص به خود، به صورت و معنای اثر هنری پرداخته‌اند؛ توماس آکوئیناس زیبایی را در مفاهیمی همچون کمال، تناسب (که در آنها هماهنگی اشیاء توأم با نسبت‌های ریاضی است) و وضوح پرداخته و آنها را مرتبط با معنای نهفته در اثر هنری می‌داند این معنا با زبان ریاضی قابل بیان است و بیان اثر هنری بر اساس آن شکل می‌گیرد این فرایند توأم با جنبه‌های نمادین و رمزگونه است. نیوتن نیز بر اهمیت صورت اثر هنری تأکید می‌کند و آن را اصل اساسی یک اثر می‌داند که با دنیای پیرامونی و تناسبات ریاضی در ارتباط است و سایر عناصر اثر بر اساس صورت اثر شکل می‌گیرند. بدین رو اثر هنری از واقعیت پیرامونی فاصله می‌گیرد. به‌نوعی هر دو اندیشمند در اشاره به اهمیت و جایگاه صورت اثر هنری، آن را از بنیادی‌ترین بخش یک اثر دانسته‌اند که در ارتباط با دنیای مادی و تناسبات آن است و سایر بخش‌های اثری هنری بر اساس آن شکل گرفته و از اشیاء و پدیده‌های پیرامونی مجزا شده است.

۳. هر دو اندیشمند بر لذت ناشی از زیبایی اثر هنری، سخن گفته‌اند؛ اما با رویکرد متفاوت این موضوع را مورد بررسی قرار دادند. آکوئیناس لذت را در ارتباط با وجه فرمال و صورت اثر، مانند تناسب و نظم می‌داند و از این طریق، حواس مخاطب در مواجهه با اثر و مشاهده این ویژگی‌ها لذت می‌برد. اما اریک نیوتن در بررسی این موضوع، اشاره به فراتر از شکل ظاهری اثر، که مخاطب آن را از طریق مشاهده درونی و شهودی دریافت و موجب احساس لذت در وی می‌شود. این لذت در مخاطب توأم با تجربه شخصی در عالم درونی است. بنابراین در بررسی مفهوم لذت در دیدگاه این دو اندیشمند با تمایزاتی مواجه می‌شویم در اندیشه آکوئیناس لذت همراه با دیدن و ادراک حسی است اما در دیدگاه اریک نیوتن احساس لذت فراتر از لذت حسی که مخاطب آن را ادراک می‌نماید و به لذت معنوی و شهودی منتهی می‌شود.

۴. هر دو اندیشمند در اشاره به مفهوم «کمال» آن را با کامل بودن و عاری از نقص مرتبط می‌دانند. در این رویکرد اریک نیوتن معنا

درواقع این دو تجلیات متمایزی از یک عامل هستند. به‌طورمثال با واژگونی پرده نقاشی، نمی‌توان آن را از قالبش خارج ساخت، و پرده را از عناصر توصیفی و روایتی‌اش تهی نمود؛ تنها راه برقراری ارتباط صورت و معنا این است که هر یک نمود دیگری باشد و صرفاً زمانی که یکی از این دو عنصر دیگری را در خود بیابد اثر هنری حاصل از مجموعه‌شان به کمال می‌رسد (نیوتن، ۱۳۹۷: ۲۴۸). اریک نیوتن در اشاره به مضمون بیان می‌دارد اگر مضمون در ساختار مناسبی قرار گیرد و در آن انسجام یابد، به کمال خود می‌رسد و قالب یا صورت هنری را برحسب نیاز خود ایجاد می‌کند به‌نوعی صورت از دل معنی، شکل می‌گیرد و صورت بیانی استعاری و مشتق از معنا است. وی صورت اثر هنری را معنایی می‌داند که با اصطلاحات قابل اندازه‌گیری ریاضی نمود یافته است و وظیفه صورت ریاضی، که بنیان اثر هنری بر آن استوار است، هرچند قابل توجیه به نظر می‌رسد، اما از آنچه نشان می‌دهد اسرارآمیزتر است. اریک نیوتن بر این باور است ارزش زیبایی‌شناختی اثر هنری، به توانایی آن در برگیری تجربه‌های شخصی است. وی معنا را حاصل جمع کل تجربه‌های بشری دانسته که هنرمند با خلق اثر هنری، معادلی صوری برای آن ایجاد می‌کند (نیوتن، ۱۳۹۷: ۲۷۶). اریک نیوتن همه تجربه‌های بشری را توأم با زبان عشق یا نفرت می‌داند، عشق سازنده همه امور است و نفرت نیز باعث جدایی است و برای زندگی بشر هر دو لازم است، در شکل‌گیری معنای اثری هنری نیز، عشق و نفرت نقشی مؤثر دارد. اریک نیوتن در اشاره به صورت طبیعت بیان می‌کند؛ تجربه بشری چون در شکل‌گیری صورت طبیعت نقشی ندارد، محتوای تجربی نیز در آن جای ندارد. صورت طبیعت درواقع متشکل از ویژگی‌های ذاتی یا کارکردهای موجود در آن که با اصطلاحات ریاضی قابل اندازه‌گیری است. درنهایت با توجه به اهمیت نقش صورت و معنا در اندیشه اریک نیوتن می‌توان بیان نمود، ویژگی‌های ذاتی، صورت اثر هنری را ایجاد می‌کند و تنها زمانی که صورت به‌طور خالص و عاری از هر تعبیر شخصی از سوی هنرمند در زمان خلق اثر یا مخاطب در مواجهه با اثر هنری ادراک شود، می‌توان آن را زیبا نامید.

مقایسه صورت و معنا در اندیشه توماس آکوئیناس و اریک نیوتن

با توجه به اهمیت صورت و معنا که این دو فیلسوف در پژوهش‌ها و بررسی‌های خویش بدان پرداخته‌اند، می‌توان گفت که این مفاهیم نقش محوری در مباحث زیبایی‌شناسی آثار هنری نزد آنان برخوردار است. در ادامه به مقایسه دیدگاه‌های این دو اندیشمند نسبت به صورت و معنا در زیبایی هنری می‌پردازیم، که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. همان‌طورکه اشاره شد توماس آکوئیناس و اریک نیوتن

صورت و معنا در زیبایی هنری، از منظر توماس آکوئیناس و اریک نیوتن ■ سیده محبوبه مقیم‌نژاد حسینی، سید مهران مقیم‌نژاد حسینی ■ صفحه ۱۰۷-۱۱۳

زیبایی عینی است. اریک نیوتن نیز بر این باور است، زیبایی یک اثر غایتی درونی دارد و به امر دیگری نمی‌پردازد و جوهره وجودی امر زیبا را در خود آن می‌داند. به عبارتی در دیدگاه اریک نیوتن زیبایی توأم با مشاهده درونی است و همه امور غایت خود را در آن می‌جویند. لذا از سایر ارزش‌هایی که برخی صاحب‌نظران برای زیبایی در نظر گرفته‌اند جدا می‌شود.

با توجه به موارد اشاره شده می‌توان بیان نمود که صورت و معنا در دیدگاه توماس آکوئیناس و اریک نیوتن از جایگاه مهم و بنیادینی در خلق اثر هنری و زیبایی هنری برخوردار است. به گونه‌ای که سایر فرایندهای مرتبط با اثر هنری و ادراک آن از سوی مخاطب در ابتدا در صورت اثر یا وجه فرمال شکل می‌گیرد به فراخور آن معنای اثر که در ارتباط مستقیم با صورت است، ادراک می‌شود، این فرایند از منظر دو اندیشمند در «جدول ۱» قابل مشاهده است.

یا مضمون یک اثر را هنگامی که در صورت یا ساختاری مناسب قرار گیرد، آن اثر را کمال‌یافته دانسته است. این فرایند نشان‌دهنده نسبت متقابل و جدایی‌ناپذیر معنی یا مضمون با صورت اثر است اما توماس آکوئیناس کمال را کامل‌ترین شکلی که یک شیء یا اثر بر خود می‌پذیرد دانسته است. آکوئیناس، نهایت و غایت یک شیء را تنها در جنبه‌های ظاهری و مادی دانسته است. بدین رو با وجه تمایز آکوئیناس و اریک نیوتن نسبت به «کمال» در شیء یا اثر هنری مواجه می‌شویم.

۵. در اشاره به ماهیت زیبایی دو اندیشمند رویکرد متمایزی دارند، به طوری که آکوئیناس زیبایی را در شیء محسوس قابل مشاهده می‌داند، و جنبه‌هایی مانند کارایی و مفید بودن اشیاء موجب زیبایی آنها نمی‌شوند، بلکه آکوئیناس صرفاً چیزی که بدون واسطه موجب لذت مخاطب شود را زیبا می‌داند در رویکرد وی

جدول ۱. مقایسه صورت و معنا در هنر، از منظر توماس آکوئیناس و اریک نیوتن.

ردیف	مورد مقایسه	توماس آکوئیناس	اریک نیوتن	وجه افتراق	وجه اشتراک
۱	نوع رویکرد نسبت صورت و معنای اثر هنری	آکوئیناس به زیبایی‌شناسی ارسطویی علاقه‌مند بود و بر مفاهیمی مانند کمال، تناسب و وضوح تأکید داشت. صورت و معنای اثر هنری امر دغدغه‌مندی برای وی نبوده از این رورساله یا کتابی در این باره ندارد	زیبایی اثر هنری و متعلقات آن همچون صورت و معنا نقش مهمی در نظرگاه اریک نیوتن دارد	اریک نیوتن به‌طور مشخص در کتابی با عنوان معنی زیبایی صورت و معنا را مورد بررسی قرار داد. اما آکوئیناس به‌طوری پراکنده در بین نوشته‌هایش به صورت و معنای اثر هنری پرداخت	
۲	صورت و معنا در زیبایی اثر هنری	زیبایی اثر را به وجوهی همچون کمال، تناسب و وضوح و نسبت‌های ریاضی صورت می‌داند	صورت اثر را با تناسبات ریاضی مرتبط دانسته و آن را توأم با مضامین درونی که با وجه‌های نمادین نمود می‌یابد و به معنای عمیق‌تر اشاره دارد، مرتبط دانسته است.	هر دو اندیشمند در اشاره به اهمیت صورت آن را با دنیای مادی مرتبط دانسته و سایر بخش‌ها بر اساس آن شکل می‌گیرند.	
۳	لذت در زیبایی و ادراک اثر	این فرایند از نظرگاه آکوئیناس در ابتدا از طریق مشاهده در صورت و فرم اثر که با لذت و ادراک آن همراه است، به‌نوعی وی تأکید بر لذت حسی ناشی از درک زیبایی فرم تأکید دارد.	نمودی از اثر که از طریق حواس مخاطب دریافت و با مشاهده درونی و ادراک جنبه‌های معنایی که توأم با تجربه شخصی است، به‌نوعی اریک نیوتن لذت عمیق‌تری را که از درک معنای اثر ایجاد می‌شود، مورد توجه قرار داد.	لذت در اندیشه آکوئیناس با دیدن و ادراک همراه است اما در اندیشه اریک نیوتن از سطح فرمال یا صورت فراتر رفته و ادراک آن شهودی و با تجربه شخصی درونی همراه است	
۴	مقوله کمال در صورت و معنای اثر	آکوئیناس غایت یک شیء را صرفاً در صورت و شکل فرمالی که اثر بر خود می‌پذیرد، دانسته است	وجه فرمال یا صورتی که معنا و مضمون یک اثر بر خود می‌پذیرد دانسته است.	هر دو، این موضوع را با کامل بودن و فقدان نقص در ارتباط می‌دانند	
۵	جوهره امر زیبا	آکوئیناس علت زیبایی را در محسوسات می‌داند	اریک نیوتن جوهره امر زیبا را تنها در خود آن می‌داند و از سایر ارزش‌هایی که صاحب‌نظران برای آن در نظر گرفته‌اند جدا می‌شود و زیبایی به عنوان تجربه ذهنی و به صورت شهودی توسط مخاطب دریافت می‌شود	آکوئیناس رویکرد عینی به زیبایی دارد اما اریک نیوتن آن را با جنبه‌های معنایی شهودی توأم می‌داند	

6. Eric Newton

7. Tatarkiewicz

۸. بنظر می‌آید که موضوع تمامیت و کمال (integrity) در کتاب جامع الهیات آکویناس توصیف دقیق‌تری از مؤلفه اندازه است، زیرا هر دو مؤلفه [تمامیت و اندازه] به این دلیل به خدای پسر اسناد می‌شود که او در خود، ماهیت خدای پدر را به طور کامل و دقیق در بر دارد فقره‌ای از توماس در جامع الهیات (I, P42) این ادعا را تأیید می‌کند، توماس در این فقره «اندازه» را علاوه بر امور جسمانی به امور روحانی نیز نسبت می‌دهد (Aquinas, 1947, P42) و بیان می‌کند که این مؤلفه هنگامی که به امور روحانی نسبت داده می‌شود، معنای کمال را دارا است.

9. Proportionality

10. harmony

11. clarity

12. hylomorphic

فهرست منابع

تاتارکویچ، ولادیسلاو (۱۳۸۷)، تاریخ زیبایی‌شناسی، زیبایی‌شناسی توماس آکویناسی، ترجمه مینا نبی، مجله زیباشناخت، شماره ۱۹: ۵۰-۵۲.

- ربیعی، هادی؛ پازوکی، شهرام (۱۳۹۰)، مفهوم زیبایی نزد توماس آکویناسی، اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۴۰: ۶۹-۹۲.

- ریتر، یواخیم و دیگران (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفی، ترجمه محمدرضا حسینی بهشتی و دیگران، جلد اول (فلسفه هنر)، چاپ اول، تهران: نشر مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه و نشر نو ارغنون.

- ژیلسون، اتین (۱۳۷۵)، مبانی فلسفه مسیحیت، ترجمه: محمد محمدرضایی و محمد موسوی، چاپ اول، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- بشمار، مرتضی (۱۳۹۸)، زیبایی و نسبت آن با خیر در نظام فلسفی توماس آکویناس، پژوهش‌های فلسفی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، شماره ۲۷: ۱۱۷-۱۳۶.

- شکبیا دل، محمد (۱۳۹۵)، زیبایی هنری و بازنمایی طبیعت (در نظریه زیبایی‌شناختی توماس آکویناس)، هستی و شناخت، شماره ۱: ۷۹-۹۶.

- صانعی، فاطمه؛ شاقول، یوسف (۱۳۹۳)، تبیین توماس آکویناسی از نسبت میان زیبایی با خیر و حقیقت در چهارچوب بحث از صفات استعلایی وجود، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۵: ۸۵-۱۰۵.

- مورر، آرماندا آگوستین (۱۳۹۲)، فلسفه زیبایی تفسیری توماسی، ترجمه: هادی ربیعی، چاپ اول، تهران: نشر حکمت.

- نیوتن، اریک (۱۳۹۷)، معنی زیبایی، ترجمه: پرویز مرزبان، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

-Aertsen, JANA (1991), Beauty in the Middle Ages: A Forgotten Transcendental, *Medieval philosophy and Theology*, 1: 68-97.

-ECO, Umberto) 198., (the Aesthetics of Thomas Aquinas. Hugh Berdin (Trans) Cambridge: Harvard University Press.

-Tatarkiewicz (1980), A history of Six ideas: An essay in aesthetics. Warszawa: polish Scientific publishers.

-Tatarkiewicz w (2005), history of Aesthetics [volume 2]” Medieval Aesthetics. Barrettc. Editor. New York: continuum.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی و مطالعه آثار این دو اندیشمند، می‌توان این گونه بیان نمود؛ آکویناس و اریک نیوتن با نگاهی تأمل‌برانگیز مبحث مورد نظر را مورد بررسی قرار داده‌اند. به گونه‌ای که در اثر هنری یا یک شیء مهم‌ترین بخش تعمق برانگیز و اصل بنیادین که سایر اجزای اثر بر اساس آن به ظهور می‌رسند را صورت می‌دانند و به فراخور آن مضمون یا معنای اثر در ارتباط لاینفک با وجه فرمال اثر است، این دو بخش از مهم‌ترین اجزای یک امر زیبا محسوب می‌شوند، و درک زیبایی یک اثر هنری نیاز به درک این دو عنصر است. این دو اندیشمند با نگرش مختص به خود که متأثر از زمینه‌های تاریخی و فلسفی متمایز آنها شکل گرفته است، صورت و معنا در اثر هنری را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند؛ توماس آکویناس صورت را تجلی‌گاه شیء می‌دانست که از طریق آن اثر یا شیء به آشکارگی می‌رسد، وی مفهوم صورت یا فرم را از نگاه علت صوری مورد توجه قرار داده و معتقد است، این فرایند موجب زیبایی اثر می‌شود همچنین اشیاء به واسطه صورتشان آشکار می‌شوند و مخاطب از این طریق به معنا دست می‌یابد، آکویناس در بیان امر زیبایی اثر هنری به لذت ذهنی اشاره دارد باین حال این فرایند در دیدگاه وی صورت عینی به خود گرفته است، علاوه بر آن اریک نیوتن در موضوع فرایند خلق اثر هنری، زیبایی و تعلقات آن همچون صورت و معنا را مهم‌ترین اصول یک اثر می‌داند. وی معنای اثر را توأم با تجربه بشری، درونی و شهودی دانسته که از طریق هنرمند توسط آثارش برای معنا معادلی صوری ایجاد می‌کند. بدین رو اریک نیوتن قواعد ریاضی جهان مادی را که در وجه صوری اثر با تغییراتی به ظهور می‌رسد و در ذهن بیننده بر اساس شهود ادراک می‌شود را مرتبط با زیبایی اثر می‌داند.

پی‌نوشت‌ها

1. form
2. Tomas Aquinas
3. Albert The Great

۴. دیونوسیوس (Dionysius) در شرح اسمای الهی «زیبایی» را در هماهنگی و تابندگی می‌جوید و آن را به خدا که اعطاکننده هماهنگی و تابندگی به همه موجودات است نسبت می‌دهد (Dionysius, 2011: 133) این نگرش، از دیونوسیوس به این دلیل که بیانگر چسبندگی زیبایی است، امری مهم محسوب می‌شود و اکثر فیلسوفان قرن سیزدهم، به این رویکرد معتقد بودند و به نقل آن پرداختند؛ توماس نیز هرگاه مؤلفه‌های زیبایی را به دو موضوع هماهنگی و تابندگی محدود می‌کند، برای تبیین ادعای خویش، به این سخن از دیونوسیوس توسل می‌جوید.

5. aesthetic Medieval Period



دوفصلنامه رهپویه حکمت هنر با احترام به قوانین اخلاقی در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar Journal*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



Form and Meaning in Artistic Beauty: From the Perspective of Thomas Aquinas and Eric Newton

Seyedeh Mahboobeh Moghimnejad Hosseini¹, Seyede Mehran Moghimnejad Hosseini²

Type of article: original research

Receive: 04 August 2024, Accept Date: 20 January 2025

DOI: 10.22034/rph.2025.2037518.1065

Extended abstract

One of the most important issues aesthetic thinkers address is the relationship between form and meaning in works of art. Initially, this subject refers to the separation of the beauty of an artwork from the surrounding world. However, through detailed investigations of the aesthetic aspects of artworks, we encounter examples that demonstrate the connection between visual elements and forms with deep conceptual meanings. Artistic beauty, a fundamental concept in philosophy and aesthetics, has long been the subject of attention by some thinkers. The two essential components of an artwork, form and meaning, are inseparable parts that play a central role in the aesthetic experience. Thomas Aquinas, a Christian philosopher and theologian, was one of the first thinkers to become acquainted with beauty-related processes through his study of the works of Albert the Great and Dionysius, addressing this issue as a philosophical problem. In light of Christian theology, Aquinas explored the concept of beauty in art and revived the traditional concepts of medieval aesthetics. In Aquinas' thought, artistic beauty is connected with the form and appearance of the artwork (which aligns with its inner nature or meaning) and with the content (manifested in the appearance of the artwork). Eric Newton, a contemporary philosopher, believes that artistic beauty manifests through the coherent and structured relationship between form and meaning, and the hidden meaning in the artwork is perceptible intuitively. The artist creates this structure through the elements chosen in the creation of the artwork.

Considering the study's subject's significance, this paper is fundamental. After gathering information from library sources, documents, and online databases, the authors utilized a descriptive-analytical and comparative

1. Lecturer, Department of Art Research, Faculty of Art, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran. (Corresponding Author). Email: s.m.moghimnejad@gmail.com

2. MSc Art Research Department, School of Theoretical Sciences, Iran University of Art, Tehran, Iran. Email: s.m.moghimnejad@gmail.com

approach. The data analysis is qualitative, and the observations and theories are described, focusing on analyzing and describing the role of form and meaning in artistic beauty, emphasizing the views of the two thinkers, Aquinas and Newton. In the field of aesthetics of art, studies have been conducted by researchers, including:

In an article by Shakibadel (2015), titled "Artistic Beauty and Representation of Nature" in *Being and Cognition Journal*, the author states that Aquinas, influenced by the views of his predecessors, has sporadically discussed beauty and art, attempting to relate transcendental beauty to perceptible beauty. He defines beauty and its components, addressing cognitive aesthetics and exploring the relationship between beauty, cognitive perception, and the connection between beauty, good, and being in the world of nature.

Also, Rabiei and Pazouki (2011), in their article "The Concept of Beauty According to Thomas Aquinas," state that beauty, according to Aquinas, is something that pleases the eye. This notion of seeing has become the origin of various epistemological discussions. The authors refer to another aspect of Aquinas' epistemology on beauty: his discussion of superior cognitive faculties. Aquinas holds an objectivist view of beauty, asserting that divine beauty is absolute and that the beauty of this world is a reflection of it.

Given the aforementioned research, scholars have only addressed the general concept of artistic beauty in Aquinas' views. However, no research has been conducted on the relationship between form and meaning in artworks from the perspectives of Thomas Aquinas and Eric Newton. Therefore, the authors believe that studying the form and meaning of the artwork can clarify the ambiguities of the role of form and meaning in the aesthetics of artworks, considering the conditions of the time and its impact on audience perception, focusing on the views of the two thinkers, Aquinas (medieval) and Newton (contemporary). This research analyzes the fundamental aspects of artistic beauty according to the two thinkers, focusing on form and meaning. The research seeks to understand how form and meaning, as two fundamental principles, function in the aesthetic understanding of artworks. Therefore, this research examines the role of form and meaning in art aesthetics, emphasizing Aquinas' and Newton's views. By reviewing and analyzing the works of these two thinkers and related studies, the role of form and meaning in artistic beauty and the influencing factors on the beauty of an artwork are coherently analyzed.

Given the importance of form and meaning, which both philosophers have addressed in their research, these concepts play a pivotal role in the aesthetics of artworks according to them. We will proceed by comparing the views of these two thinkers on form and meaning in artistic beauty, as highlighted below:

1. As mentioned, Thomas Aquinas and Eric Newton have distinct approaches to form and meaning in the beauty of artworks. Aquinas has

not independently addressed the form and meaning of the artwork, and to understand his views on beauty; one must examine his various works. On the other hand, Eric Newton, a contemporary philosopher, has thoroughly discussed meaning, form, and other aesthetic elements. Through this, one can gain insight into his perspective, as art and beauty studies are central to Newton's philosophy. Newton considers art philosophy an independent field and has provided consistent views on the topic.

2. both philosophers have addressed form and meaning in artworks according to their specific views. Aquinas discusses beauty in terms of concepts such as perfection, proportion (which involves harmony of objects concerning mathematical ratios), and clarity, which are connected to the hidden meaning in the artwork. This meaning can be expressed in mathematical language, and the artwork is shaped based on this process, which is intertwined with symbolic and figurative aspects. Newton also emphasizes the significance of form in an artwork, considering it the primary principle that relates to the surrounding world and mathematical proportions. Other elements of the artwork derive from it. Hence, the artwork is detached from the surrounding reality. Both thinkers regard the form of the artwork as one of the most fundamental parts connected with the material world and its proportions, shaping the rest of the artwork's elements and distancing it from surrounding objects and phenomena.

3. Both thinkers discuss the pleasure derived from the beauty of an artwork, but they approach it differently. Aquinas views pleasure in relation to the formal aspect of the artwork, such as proportion and order, which leads to sensory enjoyment upon perceiving these features. In his analysis, Newton refers to the pleasure that transcends the artwork's appearance, which the audience receives through an inner, intuitive experience, leading to a more profound, spiritual form of enjoyment. Thus, the concept of pleasure differs between the two thinkers: in Aquinas' thought, it is associated with sensory perception, while in Newton's view, it culminates in spiritual and intuitive satisfaction.

4. Both thinkers associate the concept of "perfection" with completeness and the absence of flaws. Newton argues that a work's meaning or content is perfected when placed in a suitable form or structure. This process reflects the inseparable relationship between meaning and form in a work of art. On the other hand, Aquinas considers perfection the ultimate form of an object or artwork. Aquinas links the ultimate end of a thing to its material and external aspects. Thus, a distinction arises between the views of Aquinas and Newton on "perfection" in an object or artwork.

5. Both thinkers have distinct approaches to the nature of beauty. Aquinas considers beauty as a visible, perceptible quality, where factors such as the utility of objects do not contribute to their beauty; he regards beauty as something that directly pleases the senses. Newton, however, believes

that beauty has an intrinsic goal and does not seek anything beyond itself, finding the essence of beauty in the object itself. In Newton's view, beauty is connected with internal observation, and all things seek their ultimate goal within it. Therefore, Newton's approach to beauty departs from other values often associated with beauty by some philosophers.

In conclusion, both Aquinas and Newton have analyzed the issue of form and meaning in artworks with thought-provoking perspectives. According to them, an artwork's most crucial and fundamental element is its form, from which other artwork components emerge, with meaning inextricably tied to the form. These two elements are central to the understanding of artistic beauty. Aquinas and Newton, with their respective historical and philosophical backgrounds, have examined form and meaning in artworks from different angles. Aquinas views form as the manifestation of the thing through which the artwork reveals itself, while Newton sees meaning as created through the artist's intuitive and subjective engagement with the work. Both views provide essential insights into the philosophical understanding of beauty in art.

Keywords: Form, Meaning, Artistic Beauty, Thomas Aquinas, Eric Newton



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)